

بحران سوریه؛ چالش‌ها و فرصت‌ها (با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل)

حمید حکیم (نویسنده مسئول)^۱

سعید غلامی^۲

چکیده

منطقه غرب آسیا، همواره به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، محل تلاقی منافع و منازعه میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. از آغاز سال ۲۰۱۱، به دنبال آغاز خیزش‌های مردمی و تحولات در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین به تدریج اعتراض‌هایی نیز از فوریه همان سال در برخی از شهرهای سوریه شکل گرفت. این اعتراضات در نیمه دوم مارس ۲۰۱۱، در نهایت منجر به درگیری‌های خشونت‌آمیزی میان ارتش سوریه و مخالفان نظام بشار اسد شد که زمینه‌ساز حضور بازیگران مختلفی از جمله جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل در خاک سوریه شد. هدف جمهوری اسلامی ایران در بحران نام‌برده برقراری ثبات و آرامش در منطقه است اما رژیم اسرائیل به دلیل ماهیت وجودی نامشروع، با مخالفت کشورهای منطقه روبه‌روست؛ خواهان منطقه‌ای ناامن و همسایگانی ضعیف است تا خود در حاشیه امنی به سر ببرد. در بررسی هدف اصلی مقاله یعنی رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل در قبال بحران سوریه، اشاره‌ای به چالش‌ها و فرصت‌های دو کشور ایران و رژیم اسرائیل در بحران سوریه در چارچوب توازن قوا و همچنین بررسی پیامدهای مثبت و منفی بحران مذکور، برای دو قدرت منطقه‌ای مذکور شده است. بر همین مبنا، در این پژوهش سوال اصلی این می‌باشد که (با توجه به توازن قوا در منطقه) جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در بحران سوریه، با چه چالش‌ها و فرصت‌هایی مواجه بوده و این بحران چه پیامدهای مثبت و منفی برای هر کدام دارد؟ در مقام پاسخ به این سوال فرض بر این است که بر اساس ملاک‌ها و عواملی مانند: نوع نظام سیاسی دو قدرت، جبر جغرافیایی، نوع تعریف و پاسخ‌های دو کشور به تهدیدات و فرصت‌ها، پاسخی شایسته به اهداف و سوالات داده شود.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، رژیم اسرائیل، موازنه قدرت، بحران سوریه، ژئوپلیتیک.

مقدمه

بحران‌های بین‌المللی در جهان سوم به خصوص در منطقه غرب آسیا بارها روی می‌دهند. در بعضی از این کشورها، تعارضات میان دولت‌ها، ریشه در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی درونی و داخلی کشورها دارد. در موارد و شواهد دیگر، عوامل خارجی بر آتش اختلافات داخلی دامن زده و آن را شعله‌ورتر کرده است (برچر و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۱۹). از آغاز سال ۲۰۱۱، نیز غرب آسیا شاهد تحولات اساسی بوده است.

با شروع انقلاب‌های عربی و خیزش جنبش‌های رهایی بخش منطقه غرب آسیا که منجر به سقوط چندین حاکم مستبد در کشورهای اسلامی شد، مردم سوریه هم از این حرکت بی‌نصیب نماندند. {اما این نکته را نباید فراموش کرد که بحران در سوریه در عرصه داخلی و از طریق شورش و انقلاب پایتخت نشینان سوریه صورت نگرفت بلکه این بحران از خارج از مرزهای سوریه صورت گرفت}. در حقیقت، سوریه در زمره آخرین کشورهای جهان عرب بود که در معرض انقلاب قرار گرفت. اما این نکته را باید افزود که با گذشت بیش از یک دهه از به قدرت رسیدن بشار اسد، حرکت‌های ضدحکومتی با محوریت عناصر غرب‌گرا در سطح سیاسی محدود جریان داشت و گاه عناصر سلفی و افراطی نیز به اقدامات تروریستی دست می‌زدند (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

سوریه در منطقه غرب آسیا از جایگاه و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. واقع شدن سوریه در کناره دریای مدیترانه، همسایگی آن با رژیم اسرائیل، و حضور در محور مقاومت موقعیت ویژه‌ای به این کشور داده است؛ این موقعیت موجب شده است تحولات این کشور و پیامدهای آن، در محافل منطقه‌ای و بین‌المللی با حساسیت‌های زیادی دنبال شود.

کشور سوریه در معادلات خاورمیانه نقش بسیار مهمی دارد. این حرف هنری کسینجر که اعراب نمی‌توانند بدون مصر بجنگند و بدون سوریه صلح کنند تأکیدی بر نقش، اهمیت و جایگاه سوریه است که در کناره شرقی دریای استراتژیک مدیترانه و همسایگی اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق واقع شده است. تحولات پیچیده و چندلایه در سوریه و منازعه بین بازیگران داخلی، منطقه‌ای و جهانی، وضعیت بغرنجی را به وجود آورده است. وزن کشتی هر یک از این بازیگران برای تعیین جایگاهی در آینده این کشور و خاورمیانه با توجه به موازنه‌قوا بین نیروهای درگیر داخلی و حامیان خارجی آنها، موجب جنگ طولانی و فرسایشی، گسترش گروه‌های

تروریستی مانند داعش و القاعده و ظهور گروه‌های مختلف شبه نظامی کوچک و بزرگ شده است (علی‌پور و قیطاسی، ۱۳۹۶: ۲۳۲).

حال سوال این است که بازیگران نقش آفرین در سوریه کدام قدرت‌ها هستند؟ و همچنین روش و اهداف آنان در حل این بحران چیست؟ می‌توان گفت که در حال حاضر، بازیگران فعال در عرصه بحران سوریه به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه نخست بازیگرانی هستند که با تأکید بر حل منازعه سوریه به شیوه‌های مسالمت آمیز خواهان ایجاد اصلاحات اساسی در این کشور بدون هرگونه مداخله نظامی خارجی هستند. در این گروه، طیفی از کشورهای قدرتمند و بازیگران جهانی (روسیه و چین) و بازیگران منطقه‌ای (جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان) قرار دارند. در گروه دوم، کشورهایی مانند: ایالات متحده آمریکا، ترکیه، عربستان سعودی، قطر، و رژیم اسرائیل قرار دارند. این بازیگران خواهان تغییر نظام در سوریه با تأکید بر حل منازعه سوریه به شیوه‌های خشونت آمیز و مداخله خارجی هستند. با تشدید بحران در سوریه، هریک از این گروه‌ها با حمایت و پشتیبانی از طرف‌های درگیر در منازعه داخلی این کشور سعی کرده‌اند موازنه قوای نیروهای داخلی را به سود خود تغییر دهند که برآیند این امر پیچیده‌تر و طولانی‌تر شدن بحران بوده است.

با توجه به موارد فوق بر همین مبنا، در این پژوهش سوال اصلی این می‌باشد که (با توجه به توازن قوا در منطقه) در تقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در بحران سوریه، هر یک از این دو با چه چالش‌ها و فرصت‌هایی مواجه بوده و این بحران چه پیامدهای مثبت و منفی برای هر کدام دارد؟ در مقام پاسخ به این سوال فرض بر این است که بر اساس ملاک‌ها و عواملی مانند: نوع نظام سیاسی دو قدرت، جبر جغرافیایی، نوع تعریف و پاسخ‌های دو کشور به تهدیدات و فرصت‌ها، پاسخی شایسته به اهداف و سوالات داده شود.

ادبیات پژوهش

در خصوص پیشینه این پژوهش، می‌توان بیان داشت که پژوهشی به این شکل تاکنون انجام نشده است. آثاری که تاکنون وجود داشته است، یا به حضور جمهوری اسلامی ایران در سوریه و یا حضور اسرائیل در سوریه به شکل جداگانه پرداخته‌اند که آن نیز با تأکید بر موضوعاتی خاص مانند گروه‌های تکفیری- تروریستی و یا مباحث امنیتی بوده است.

تنها برخی آثار محدود به بررسی و مقایسه حضور ایران و اسرائیل در سوریه پرداخته‌اند که در این آثار نیز، بررسی صورت گرفته یا به شکل جزئی و ذیل بازی و تعامل دیگر بازیگران در منطقه انجام شده است مانند اثر زاهدی و همکاران (۲۰۱۹) با عنوان "An Assessment of the presence and role of Russia in the Syria crisis" و مقاله نواختی مقدم و ببری (۱۳۹۸) با عنوان "بحران سوریه؛ عرصه تقابل منطقه‌ای ایران با محور سه گانه آمریکا، اسرائیل و عربستان"؛ و یا اینکه مانند مقاله حمیدی و قاسمی (۱۳۹۴) با عنوان "راهبرد امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای ایران و ترکیه و اسرائیل در قبال بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۴) در کنار قدیمی بودن، تنها به راهبردهای امنیتی و آن هم به شکلی بسیار محدود پرداخته شده است.

در اثر پیش رو با رویکردی آینده‌نگرانه و ضمن ترسیم تصویری درست، به طور خاص و کامل به بحران سوریه با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل پرداخته و این مهم واکاوی شده و چالش‌ها و فرصت‌های فراروی هر یک در این عرصه مشخص شده است.

چارچوب نظری

مهمترین کارکرد نظریه‌های روابط بین‌الملل، تبیین و توضیح رویدادهای جهانی و پیش‌بینی آینده آنهاست. در این میان، گاهی ممکن است رویدادی همزمان براساس چندین نظریه قابل تبیین باشد. برای تبیین رقابت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه می‌توان از تئوری «موازنه قدرت» کمک گرفت. می‌توان گفت که در چندین دهه، تهدید، ناآرامی، بی‌ثباتی سیاسی، بحران، و جنگ، از جمله معضلات و مشکلاتی بوده است که در منطقه غرب آسیا وجود دارد که جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، و عربستان سعودی به عنوان بازیگران مهم منطقه‌ای در آن ایفای نقش کرده‌اند. بنابراین، مصادیق تجربی و واقعیت‌های عینی منطقه غرب آسیا بیش از هر مدل دیگری با تئوری موازنه قدرت قابل تبیین و توصیف است.

از آنجا که صحنه روابط بین‌الملل صحنه آنارشی است و قدرت و اصل خودیاری مهمترین متغیر محسوب می‌شود، هدف همه واحدها، دستیابی به آن و حفظ و افزایش آن است؛ از همین رو، الگوهای رفتاری همه بازیگران معطوف به این موضوع است و از آنجا که قدرت هر بازیگری تهدیدی برای اهداف سایرین محسوب می‌شود، فقط یک راه حل وجود دارد و آن جلوگیری از قدرت یافتن سایرین یا افزایش قدرت خود به گونه‌ای است که در رقابت قدرت بازنده نباشد و

نتیجه چنین برداشتی، چیزی جز موازنه قدرت نیست (قاسمی، ۱۳۸۶: ۵۰).

موازنه قدرت یکی از قدیمی‌ترین نظریات روابط بین‌الملل است که در حال حاضر نیز از کارآمدترین نظریه‌ها در رهیافت واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل به شمار می‌آید (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۷۲). تئوری موازنه قدرت که جزو نظریه‌های کشمکش و منازعه است، هم برای تبیین دوران تاریخی مبتنی بر توازن قوا ارائه شده است و هم برای توصیه به سیاستمداران؛ توصیه برای سیاستی که اساس آن را موازنه قدرت شکل دهد. عده‌ای براین باورند که توازن قوا به نظامی اشاره دارد که بازیگران اصلی، هویت، تمامیت، و استقلال خود را از طریق فرایند ایجاد توازن تأمین و حفظ می‌کنند. بنابر تعریف بعضی محققان، موازنه قدرت قانون رفتار دولت هاست؛ بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم‌زننده تعادل، به تأسیس ائتلافی متوازن‌کننده مبادرت می‌ورزند و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند (دوئرتی و گراف، ۱۳۷۲: ۹۷).

به طور کلی، موازنه قدرت به دلیل مقتضیات گوناگون اوضاع بین‌المللی، معانی مختلفی مانند: توزیع قدرت، تعادل قوا بین دو یا چند قدرت متخاصم، و تفوق نیرو پیدا کرده است؛ برای مثال، ارنست هاس برای مفهوم موازنه قدرت هشت معنا، مارتین وایت نه معنا، و کنت والتزده معنا در نظر گرفته‌اند (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۵).

نظریه هانس جی مورگنتا از مهمترین نظریه‌های موازنه قدرت است که حاصل بازسازی تاریخی سه سده فاصله، میان معاهدات وستفاليا (۱۶۴۸) و پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) است. نگرش مورگنتا نگرشی سرزمین‌محور و استراتژی‌مدار است که در کنار سایر واقع‌گرایان، از کلاسیک‌ها گرفته تا متاخران، اساس کارش مفهوم‌سازی قدرت است (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۹). از نظر مورگنتا، اساس مفهوم موازنه بر دو پیش‌فرض اساسی بنا نهاده شده است: اول، عناصری که باید متوازن گردند، برای جامعه ضروری هستند یا حق وجود دارند و دوم، بدون حالت تعادل میان آنها، یکی از عناصر بر دیگران تفوق می‌یابد، به منافع و حقوق آنها تجاوز می‌کند و ممکن است در نهایت، دیگران را نابود و مضمحل کند و جانشین آنها شود. اما از آنجا که هدف علاوه بر حفظ همه عناصر سیستم ثبات آن است، هدف تعادل باید جلوگیری از تفوق یکی از عناصر بر دیگری باشد. حفظ تعادل به این ترتیب صورت می‌گیرد که عناصر مختلف مجاز باشند گرایش‌های متضاد خود را تا نقطه‌ای ادامه دهند که گرایش هیچ‌یک از آنها چنان قوی نباشد که بر

گرایش سایر عناصر تفوق یابد؛ اما گرایش هر یک به اندازه‌ای قوی باشد که مانع از تفوق سایرین بر خود شود (مورگنتا، ۱۳۸۹: ۲۸۹).

از نگاه مورگنتا، موازنه قدرت به مثابه پیامد طبیعی و اجتناب ناپذیر مبارزه قدرت، عمری به درازای تاریخ دارد؛ اما اندیشه نظری منظم که در قرن شانزدهم آغاز شد و در قرن های نوزدهم و بیستم به اوج خود رسید، عموماً موازنه قدرت را «ابزاری حراستی» می‌داند که اتحادی از دولت‌ها که نگران استقلال خود هستند، در مقابل طرح‌های دولتی دیگر برای سلطه جهانی که در آن زمان پادشاهی جهانی نامیده می‌شدند، از آن استفاده می‌کنند (همان: ۳۱۵). برداشت مورگنتا از مفهوم توازن برگرفته از علوم طبیعی است. او هدف توازن را ممانعت از تفوق یکی از عناصر بر دیگری و نتیجه آن را پویایی و ماندگاری جمعی می‌داند.

توازن قوا را نیز پدیده اجتماعی عامی می‌داند که کارکردها و نتایج آن در سطوح داخلی و بین‌المللی با یکدیگر متفاوت است. این تفاوت منبعث از تفاوت ساختاری است که واقع‌گرایان میان جامعه داخلی و نظام بین‌الملل قائل‌اند و با عناوینی همچون: متمرکز بودن و نامتمرکز بودن جامعه داخلی و نظام بین‌الملل، نبود اقتدار-مرجعیت، تشابه کارکردی، و تخصص یافتگی کارکردها عرضه داشته‌اند. مورگنتا توازن قوا را در سیاست داخلی در چارچوب نسبتاً ثابت جامعه یکپارچه‌ای می‌بیند که اجتماع قوی و قدرت بلامنازع حکومت مرکزی آن را حفظ می‌کند. حال آنکه نظام بین‌الملل، اجتماع را ضعیف و اقتدار مرکزی را غایب می‌داند و در چنین شرایطی، ثبات جامعه و آزادی بخش‌های تشکیل دهنده آن را تا حد زیادی منوط به عملکرد توازن قوا می‌پندارد (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۷).

شرح و بحث

در سال‌های بعد از ۲۰۰۱، تغییر و تحولات بنیادین در منطقه غرب آسیا موجب تغییر طبیعت ساختار این منطقه شد. سرنگونی نظام بعثی صدام حسین در عراق در سال ۲۰۰۳، موجب ایجاد تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای شد. از دهه ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۰۳، عراق به سبب برخورداری از موقعیت ژئواستراتژیکی و امکانات اقتصادی و توانایی نظامی بالا، از کشورهای مهم و تاثیرگذار در موازنه قدرت منطقه‌ای بود؛ اما با سقوط رژیم بعثی عراق دیگر به عنوان کشوری قدرتمند در منطقه مطرح نبود و موجب ایجاد نوعی خلاء قدرت شد که به طور اساسی موازنه قدرت را در

این منطقه برهم زد. در این بین، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر ظرفیت‌های مادی و معنوی خود و بهره‌گیری از نفوذ خود در جهان عرب و اسلام، به سرعت خلاء به وجود آمده را پر کرد. در همین راستا، جورج فریدمن، کارشناس مشهور آمریکایی و مدیرکل آژانس اطلاعات و مراقبت راهبردی آمریکا بیان می‌کند که، حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، دستاوردهای مثبتی برای ایران داشته است؛ زیرا به دنبال این تحولات، ایالات متحده آمریکا دو دشمن سرسخت و مهم ایران در منطقه یعنی رژیم طالبان در افغانستان و رژیم بعث در عراق را از مسند قدرت حذف کرد (Friedman, 2011).

به هر ترتیب، سرنگونی رژیم بعث و به تبع آن، برگزاری انتخابات در عراق موجب شد که در روندی دموکراتیک، شیعیان به حاکمیت راه یابند و ایران نیز به واسطه نفوذ خود در میان شیعیان و رهبران احزاب شیعی عراقی، بهترین بهره را از سیاست‌های آمریکا در عراق ببرد. افزایش قیمت نفت نیز از سوی دیگر موجب افزایش قدرت ایران در منطقه شد. همه این عوامل سبب شد که ایران ضمن بهره‌برداری از فرصت‌های پیش آمده و با تکیه بر ظرفیت‌های بالای خود در دو بعد مادی (وسعت سرزمینی، نیروی انسانی، منافع زیرزمینی و غیره) و معنوی (ارزش‌های دینی و اسلامی، سابقه فرهنگی و تمدنی غنی، حمایت از مستضعفان و مظلومان، دفاع از مردم فلسطین و غیره) به قدرت اول منطقه تبدیل شود (حاتمی، ۱۳۹۰: ۲۱۹).

می‌توان گفت ائتلاف‌های منطقه‌ای-منطقه‌ای و منطقه‌ای-بین‌المللی موجود در غرب آسیا با هدف مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی شکل گرفته است. در این میان، قریب به اتفاق ائتلاف‌ها، جمهوری اسلامی ایران را تهدید اصلی در منطقه می‌دانند که به دنبال هژمونی منطقه‌ای و احیای امپراتوری پارس است؛ از همین رو، عربستان سعودی سعی کرده است با استفاده از سیاست ایران‌هراسی و سیاست چماق و هویج، سایر کشورهای عربی و اسلامی منطقه را حول خود گرد آورد.

عربستان سعودی و هم‌پیمانانش از وضعیت موازنه قدرت در منطقه ناراضی‌اند و تلاش دارند با اتخاذ سیاست‌های متعدد، با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق، لبنان، سوریه، بحرین، و یمن مقابله کنند. از آنجا که سوریه از سال ۲۰۱۱ با بحران و جنگ داخلی مواجه شده است، بازیگران رقیب جمهوری اسلامی ایران سعی کرده‌اند با پیگیری سیاست‌های متعددی مانند: ائتلاف‌سازی و حمایت از مخالفان اسلام‌گرا و سکولار نظام سوریه، این کشور را که از جایگاه

ژئوپلیتیک و استراتژیک ویژه‌ای در محور مقاومت برخوردار است جدا کنند تا بدین وسیله کفه سنگین موازنه قدرت منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهند. از آنجا که تغییر جهت سیاست خارجی سوریه به سوی ائتلاف محور محافظه کار، رژیم صهیونیستی و آمریکا موجب تغییر معادلات و موازنه قدرت در منطقه می‌شود و ضربه جبران ناپذیری بر ائتلاف محور مقاومت وارد می‌کند، هریک از طرفین با درک این مطلب سعی در حفظ یا تغییر اوضاع در سوریه دارند (نجات، ۱۳۹۶: ۵۰).

به دنبال تشکیل رژیم صهیونیستی در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۴۸ که مقدمات آن در اعلامیه بالفور فراهم شده بود، بزرگترین چالش داخلی و منطقه‌ای کشورهای عربی، رژیم صهیونیستی و نحوه تعامل با این رژیم بوده است و سوریه از سال ۱۹۴۸ تاکنون، همواره به عنوان یکی از سردمداران مبارزه با رژیم صهیونیستی بوده است و در کلیه جنگ‌های اعراب و رژیم صهیونیستی حضور فعال و چشمگیر داشته است. حتی در جنگ‌های اخیر رژیم صهیونیستی با حزب الله و حماس نیز حضور معنوی سوریه در کنار جریان مقاومت بسیار چشمگیر بوده است. دلیل اصلی منازعات سوریه و رژیم صهیونیستی که فراتر از منازعات دیگر کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی عنوان می‌شود، همسایگی این دو کشور با یکدیگر و تهدید مستقیم متقابل می‌باشد. این تهدید از سال ۱۹۴۸ همواره حالت بالقوه نداشته و برخی از موارد بالفعل شده است (رضازاده نجفی، ۱۳۹۵: ۱۶۰-۱۵۹).

روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه

مناسبات میان دمشق و تهران به دنبال استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ برقرار شد. روابط دو کشور در نیمه دوم دهه ۱۹۴۰ و نیمه اول دهه ۱۹۵۰ به دلیل طبیعت متفاوت نظام جمهوری سوریه و نظام پادشاهی ایران در سطح پایین قرار داشت؛ اما در آن اثری از خصومت و تشنج دیده نمی‌شود. بنا به گفته پرفسور روح الله رضانی، روابط سرد ایران و سوریه در دوران شاه از چند عامل ناشی بود که عبارت‌اند از: جهت‌گیری‌های خارجی شاه در حمایت از آمریکا، جهت‌گیری‌های خارجی سوریه در حمایت از شوروی، روابط نزدیک و دوستانه ایران با رژیم صهیونیستی و مصر و حمایت‌های تند سوریه از ادعاهای تاریخی عرب‌ها در مورد استان نفت خیز خوزستان به عنوان بخش جداناپذیری از ملت عرب. (Ramazani, 1986: 176)

پس از انقلاب اسلامی، تهران اتحاد با دمشق را جایگزین اتحاد با تل آویو کرد. از آن زمان به بعد، این اتحاد به مؤلفه‌ای مهم از توازن قدرت منطقه‌ای در غرب آسیا تبدیل شد (13:2012 Hokayem). علاوه بر آن، اختلاف‌های متعددی که میان دو حزب بعث حاکم بر عراق و سوریه وجود داشت، با شروع جنگ عراق و ایران در سال ۱۹۸۰ موجب استحکام بیشتر ارتباط و هم‌پیمانی راهبردی میان ایران و سوریه شد (رافیلی و غیرشستین، ۲۰۰۸). زمانی که عراق به ایران حمله کرد، حافظ اسد این اقدام را به جنگی اشتباه، در زمانی اشتباه، و علیه دشمنی اشتباه محکوم کرد و به درستی پیش‌بینی کرد که این جنگ عرب‌ها را فرسوده و متفرق، و از خطر رژیم صهیونیستی منحرف می‌کند (هینه بوش و احتشامی، ۱۳۹۰: ۲۹۳).

از لحاظ سیاسی و امنیتی، سوریه در سطح کشورهای عربی، عالی‌ترین روابط را با ایران دارد. روابط تهران با هیچ‌یک از پایتخت‌های عربی به اندازه روابط تهران-دمشق دارای پشتوانه و اهمیت نیست. در همین راستا، با شروع بحران سوریه روابط نظامی و امنیتی تهران و دمشق نیز بیشتر شده است (نجات، ۱۳۹۳: ۱۴۶). ... به زعم مقامات ایرانی، عربستان سعودی با حمایت مالی از گروه‌های مسلح و ترکیه با هماهنگی آمریکا درصددند حکومت سوریه را که حلقه اساسی پیوند جمهوری اسلامی و مقاومت در منطقه است، سرنگون کنند تا بدین ترتیب، ائتلاف راهبردی سی ساله تهران-دمشق به آخر خط برسد (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۳۹).

رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه

براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مهمترین هدف دستگاه سیاست خارجی، حفظ موجودیت و تأمین امنیت ملی کشور است. ایران امنیت را با پرهیز از دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و احترام متقابل دنبال می‌کند. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران تأکید شده است. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اصل ۱۵۴ قانون اساسی بیان کرده‌اند: امیدوارم جهانی بر پایه استقلال ملت‌ها و عدم مداخله در امور یکدیگر و... بنا شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

اصلی‌ترین عرصه خروج جمهوری اسلامی از فضای انقلاب اسلامی، عمل بر مدار نظریه «منافع ملی» است. نظریه عمومی یا ایده منافع ملی، تصویری اسطوره‌ای و چیزی است که از

سوی سیاستمداران برای جلب حمایت، از مسیری خاص، از اقدامات خارجی به کار می‌رود و ابزاری مفهومی برای نظریه‌پردازان سیاست قدرت یا رئالیسم همچون مورگنتاوست. در این معنا، منافع ملی قرائت سیاست خارجی مفهوم مصالح عمومی است و نشان‌گر بهترین مسیری است که هر ملتی در روابطش با دولت‌های دیگر می‌تواند پی بگیرد (طاهایی، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

بر همین اساس در روابط ایران و سوریه، مهمترین هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تأمین و تضمین بقا و امنیت هر دو کشور ایران و سوریه در نظام بین الملل آنارشیک و خودیار است؛ نظمی که موجب شده است جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی خودیار را براساس پیگیری منافع ملی تدوین و اجرا کند. به عبارت دیگر، آنارشی، خودیاری، و بی اطمینانی به نیت دیگر بازیگران در روابط بین الملل موجب شده است جمهوری اسلامی ایران در صدد کسب قدرت برای تأمین امنیت خود برآید؛ به همین جهت، تلاش می‌کند از قدرت خود برای شکل دهی به نظم مطلوب منطقه‌ای و جهانی استفاده کند. به بیان دیگر، جمهوری اسلامی ایران علاوه بر منافع امنیتی، دارای منافع معطوف به نظام منطقه‌ای و جهانی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۶۸)؛ از همین رو، رفتار جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه در قالب رویکرد توازن قوا قابل تحلیل و ارزیابی است.

بحران سوریه با پیچیدگی‌هایی که دارد، اثرگذاری‌هایی را بر سیاست خارجی ایران داشته است. با توجه به دخالت کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای و قدرت‌گیری گروه‌های رادیکال در سوریه، آینده این کشور حکایت از آن دارد که در صورت ادامه بحران، تحمیل الزامات اساسی را بر سیاست خارجی ایران در بردارد. معمای امنیتی ایران در سوریه و ادامه بحران در آن کشور، به ویژه در صورت تغییر قدرت حاکم، چالش‌هایی را در قالب قطع پل ارتباطی ایران با حزب الله، کاهش و یا قطع قدرت نفوذ ایران در آن منطقه، آسودگی خاطر رژیم اسرائیل، گسترش گروه‌های رادیکال مخالف با ایران و غیره را به دنبال دارد. در چنین فضایی، انتخاب رویکردی قابل اعتنا در جهت افزایش امنیت و نقش منطقه‌ای ضرورتی اساسی است (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۶: ۷۷).

در بحران سوریه، سیاست خارجی ایران عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع راهبردی و تحت تأثیر این کشور در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه به خصوص در حوزه روابط با حزب الله و حماس همچون روند صلح عرب‌ها- رژیم اسرائیل بوده است که ایران در آن دارای نقش حساس و مهمی است. سوریه نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد

به همین دلیل، برخلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع ملی تحولات سوریه را دنبال کرده است. به عبارت دیگر، ایران از سویی محتاطانه به این تحولات نگریسته است که عناصر خارجی مانند: آمریکا، رژیم اسرائیل، ترکیه، عربستان سعودی، و قطر بر شدت آن می‌افزایند و از سوی دیگر، با درخواست‌های اصلاحات در سوریه و در چارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت کرده است. این امر حتی می‌تواند بر مشروعیت حکومت بشار اسد بیفزاید و در نهایت، منجر به حفظ اتحاد سنتی ایران و سوریه شود. سوریه نقش پل ارتباطی بین ایران و سایر گروه‌های مقاومت را دارد و از اعضای محور مقاومت و عمق نفوذ استراتژیک ایران محسوب می‌شود (نجات، ۱۳۹۳: ۷۶)؛ بنابراین، برخورد جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه که انگیزه آن دفاع از منافع ملی و مذهبی کشورمان است قابل تأمل است. جمهوری اسلامی ایران از بازیگران مهم حاضر در بحران سوریه و قدرتمندترین حامی منطقه‌ای این کشور به شمار می‌آید. به جرات می‌توان گفت تا اینجا حمایت‌های ایران از سوریه موجب شده است که، دولت بشار اسد بتواند در برابر فشارهای همه جانبه غرب و بسیاری از کشورهای عربی و هم‌چنین ترکیه مقاومت کند. ایران به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه تلاش می‌کند کشورهای دیگر را وادار کند که این کشور را به عنوان یکی از تصمیم‌سازان آینده منطقه، به ویژه در پرونده بحران سوریه به رسمیت بشناسند و این همان چیزی است که آمریکا و رژیم اسرائیل نمی‌پسندند (والرشتاین، ۲۰۱۲). مخالفت‌های اولیه ایالات متحده آمریکا با حضور جمهوری اسلامی ایران در مورد آینده سیاسی سوریه نشان دهنده سیاست دوگانه ایالات متحده است. آمریکا تلاش می‌کند با کم‌رنگ کردن نقش ایران در منطقه به انزوای بیشتر ایران اقدام کند؛ علاوه بر آن، مشارکت ایران را در اجلاس بین‌المللی و کمک به برقراری ثبات و امنیت سوریه، قدرتیابی ایران در عرصه سیاست بین‌الملل تعبیر می‌کند و بر این باور است که جامعه بین‌الملل بدون ایران نیز می‌تواند نتایج مطلوب را در سوریه محقق سازد. این درحالی است که روسیه بر حق مسلم ایران در حل بحران سوریه تأکید می‌کند و بر این نظر است که ایران می‌تواند در یافتن راه حل سیاسی برای درگیری‌های سوریه نقش سازنده‌ای ایفا کند (رضازاده و نجفی، ۱۳۹۵: ۱۵۵). در مورد اهمیت نقش ایران در حل بحران سوریه، گری سیک، دیپلمات سابق آمریکا در ایران، در یادداشتی با عنوان «صلح خاورمیانه با گفتگو با ایران آغاز می‌شود، بیان می‌کند: ایران

به دنبال سر و سامان دادن به راهبردی برای خروج سوریه از بحران است؛ اما عربستان سعودی و قطر سلاح و پول در اختیار معارضان سوری قرار می دهند و یگانه هدف آنها شکستن اتحاد تهران-دمشق است. همچنین رایان کروکر، دیپلمات کارآزموده آمریکایی و سفیر پیشین این کشور در سوریه و عراق، در گفتگو با المانیتور، با تشریح نقش ایران در منطقه پیشنهاد کرده: بهتر است آمریکا برای حل بحران سوریه با ایران مذاکرات دوجانبه‌ای را انجام دهد (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۳۹). از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه، جمهوری اسلامی ایران ضمن تأکید بر انجام اصلاحات، و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه‌جانبه خود را از این کشور اعلام کرده و با تمام قوا نیز با هرگونه مداخله طرف خارجی در امور داخلی سوریه مخالفت کرده و کوشیده است با رایزنی و مذاکره با دیگر حامیان سوریه مانند: چین و روسیه، مانع از دخالت قدرت خارجی در تحولات داخلی سوریه شود. ایران هرگونه عملیات مسلحانه در داخل سوریه را نیز رد می‌کند، از گفتگوهای طرف‌های مختلف سوری حمایت می‌کند و بارها نیز تلاش کرده است که آن دسته از مخالفان سوری را که مخالف دخالت خارجی در سوریه هستند، در تهران گردهم آورد تا بدین ترتیب، به صورت طبیعی درباره آینده سوریه با نظام حاکم بر این کشور گفتگو کنند (خنافر و ملاح، ۲۰۱۳). در همین راستا، ایران درهای خود را به روی کشورهای منطقه به منظور گفتگو جهت یافتن راه حلی برای توقف خونریزی‌ها در سوریه و دور کردن دخالت‌های غرب در این کشور گشوده و از تشکیل کمیته چهارجانبه متشکل از مصر، ایران، ترکیه، و عربستان سعودی استقبال کرد که در قاهره برگزار شد؛ اما عربستان سعودی از مشارکت در کمیته چهارجانبه پیشنهادی مصر برای حل بحران سوریه کناره‌گیری کرد. سعودی‌ها علت کناره‌گیری‌شان را از این کمیته، بی‌فایده و سودمند نبودن طرح مصر و نشست‌های این کمیته در این مرحله از بحران سوریه بیان کرده‌اند. از ابتدای بحران سوریه، مواضع ایران بر سه پایه استوار بوده است: احترام به خواسته‌ها و اراده آزاد مردم سوریه برای تصمیم‌گیری در مورد آینده‌شان و تدبیر امور خود؛ مخالفت با مداخله‌های خارجی که متوجه تحمیل خواسته‌های طرف‌های خارجی بر مردمی مستقل است و رد تروریسم به عنوان ابزاری برای نیل به اهداف سیاسی. بر این سه مبنا، ایران همواره اصرار داشته که هیچ راه حل نظامی‌ای برای بحران سوریه وجود ندارد و فقط صندوق رأی می‌تواند در نهایت به شکل‌گیری دوران جدیدی در این کشور بینجامد. برای این منظور، ایران به طور مستمر خواستار برقراری فوری

آتش بس و خاتمه خونریزی، برقراری گفتگو بین دولت سوریه و گروه‌های مخالف که تروریسم را رد می‌کنند، تلاش هماهنگ و واقعی جامعه بین‌المللی برای ریشه کنی افراطیون خشونت طلب و مبارزه‌های جهانی برای پرداختن به فاجعه انسانی جاری و بازسازی سوریه بعد از فرونشستن آتش جنگ بوده است (Zarif, 2015).

در حقیقت، رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخلاف دیدگاه سایر بازیگران منطقه‌ای که خواهان حل بحران سوریه از راه‌های خشونت آمیز و دخالت نظامی هستند، همواره مبتنی بر راهکار مسالمت آمیز حل بحران از جمله مذاکره طرفین داخلی درگیر در بحران سوریه بوده است؛ اما پیشنهادها و طرح‌های ایران و دعوت‌های تهران به برگزاری نشست‌های گفتگو و مذاکره نظام و معارضان مورد قبول و پذیرش واقع نشده و فقط بر گزینه نظامی و حمایت مالی و نظامی طرف‌های منطقه‌ای از گروه‌های تروریستی و افراد مسلح تأکید شده است. طبیعی است که تهران تلاش‌های صورت گرفته برای هدف قرار دادن سوریه را (به دلیل ابه جهت) جایگاهی که در محور مقاومت دارد رد کند، لحن سخنان خود را تند کند، و در خصوص هرگونه دخالت نظامی در سوریه هشدار دهد چرا که این امر موجب وقوع جنگ فراگیر در منطقه می‌شود.

ایران در طی دوران بحران، کمک‌های همه جانبه‌ای را به سوی متحد راهبردی خود یعنی سوریه گسیل داشته است. تهران، دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت تلقی کرده و بر همین اساس، درگیری‌های موجود در این کشور را نوعی انتقام‌گیری از نقش و موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحد منطقه‌ای اش می‌داند. از سوی دیگر، سوریه به نقطه قدرت‌نمایی میان سه قدرت رقیب منطقه‌ای یعنی ترکیه، عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. در حقیقت، سوریه به منطقه اصلی درگیری نیابتی میان منافع متضاد ایران با دیگر کشورهای طرفدار غرب تبدیل شده است. آنچه این باور و احساس ایران را در خصوص وجود طرح و نقشه برای سوریه تقویت کرده، رد مستمر برگزاری هرگونه گفتگو و مذاکره با نظام سوریه از سوی طرف‌های معارض سوری و دیگر طرف‌های منطقه‌ای برای خروج این کشور از بحرانی است که در آن گرفتار آمده و صرف تکیه بر گزینه مسلحانه برای سرنگونی نظام در سوریه است (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۶۱-۶۲).

دلایل حمایت جمهوری اسلامی ایران از نظام سوریه

الف) اتحاد راهبردی ایران و سوریه در منطقه

سوریه به عنوان مهم‌ترین متحد ایران در منطقه، جایگاه خاصی در سیاست خارجی این کشور دارد. اتحاد ایران و سوریه در سه دهه گذشته، باثبات‌ترین و طولانی‌ترین اتحاد در منطقه غرب آسیا شمرده می‌شود؛ منطقه‌ای که اتحادها و ائتلاف‌های آن به طور معمول ناپایدار بوده است (باکیر، ۲۰۱۲: ۶). سوریه در سه دهه گذشته یگانه متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا بوده است. دو کشور تعاملات و همکاری راهبردی مهمی را تجربه کرده‌اند. مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضد اسرائیلی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین، مهمترین مؤلفه‌های مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به شمار می‌آیند که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده‌اند. سوریه به لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای جمهوری اسلامی ایران دارد و عرصه‌ای مهم برای حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، نقش آفرینی منطقه‌ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم اسرائیل و غرب محسوب می‌شود (نجات، ۱۳۹۶: ۲۴۸).

ب) حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای

در حقیقت می‌توان گفت موازنه قدرت دارای ابهام دو بعدی است که بعد اول آن به ماهیت قدرت بر می‌گردد و بر اساس نوع تعریف قدرت، مفهوم آن نیز متغیر خواهد بود. بعد دوم آن نیز به ابهام موجود در گزاره موازنه قدرت بر می‌گردد. همزمان با تعاریف متعدد این مفهوم، عده‌ای آن را مترادف با قانون طبیعت قرار می‌دهند، جمعی دیگر آن را چیزی جز تجاوزگری نمی‌دانند، عده‌ای آن را راهنمایی برای دولت‌مردان و برخی دیگر پوششی برای توجیه سیاست‌های امپریالیستی می‌دانند. برخی نیز معتقدند موازنه قدرت بهترین ضامن امنیت کشورها و صلح در جهان و جمعی دیگر آن را عامل نابودی کشورها از طریق جنگ افروزی می‌دانند (والترز، ۱۳۹۲: ۱۹۰). علاوه بر این موازنه قدرت در تعریف کارکرد خود نیز دارای وحدت نظر نبوده و از آن با تعبیر گوناگونی یاد می‌شود:

۱. موازنه‌ای که از توزیع برابر یا نابرابر قدرت میان دولت‌ها ناشی می‌شود.
۲. نظامی که موجب برقراری صلح و ثبات نسبی می‌شود.

۳. موازنه‌ای که بر اثر تسلط یک دولت به وجود می‌آید.

۴. نظامی که از بی‌ثباتی و جنگ پدید می‌آید.

۵. سیاستی که محور آن اصالت قدرت (سیاست قدرت) باشد. همه این موارد از اشکال موازنه قدرت هستند که ابهام مفهومی آن را نشان می‌دهد (رنجبر و عابدی، ۱۳۹۵: ۸۰). از جمله عوامل تحکیم روابط ایران و سوریه طی چند دهه گذشته موضوع توازن قدرت در منطقه و مقابله با دشمنان مشترک بوده است (الغریب، ۲۰۱۱: ۴). موضوعات سیاسی و موازنه قدرت منطقه‌ای از اولویت‌های ایران در مورد سوریه از ابتدای انقلاب اسلامی بوده است. از آغاز بحران سوریه، این کشور به میدان زورآزمایی قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. بیشترین فشارها علیه نظام سوریه اکنون از سوی ترکیه، عربستان سعودی، قطر، و رژیم اسرائیل اعمال می‌شود. این بازیگران در عمل مشغول حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف نظام در سوریه هستند و امید دارند سقوط بشار اسد، راه را برای بکه تازی آنها در غرب آسیا هموار سازد. سقوط بشار اسد نه تنها ایران را از منطقه و لبنان محروم می‌کند، بلکه عراق را به عنوان حوزه نفوذ جدید ایران در خطر قرار می‌دهد (أبو هلال، ۲۰۱۱: ۱۰). علاوه بر سرمایه‌گذاری عربستان سعودی در عراق و گروه‌هایی که به صورت بالقوه آماده تحرک برای تأمین منافع ریاض هستند، ترکیه نیز در شمال عراق حضور دارد و سیاست‌هایش چندان با ایران همخوانی ندارد؛ بدین ترتیب، سقوط سوریه مرزهای غربی عراق را نیز در معرض فشار حکومت جدید سوریه قرار می‌دهد که با تکیه بر شواهد هم‌پیمانی استراتژیک با جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت را فسخ می‌کند و به محور محافظه‌کار به رهبری عربستان سعودی می‌پیوندد.

در همین پیوند، برهان غلیون از شاخص‌ترین مخالفان نظام بشار اسد و اولین رئیس شورای ملی سوریه «، در گفتگو با روزنامه وال استریت ژورنال چاپ آمریکا اعلام کرد «هر حکومتی که پس از سقوط بشار اسد در سوریه تشکیل شود، روابط نظامی خود را با ایران، حزب الله، و حماس قطع می‌کند. در واقع، این اقدام در راستای بازگشت به ائتلاف با گروه‌های بزرگ عربی در منطقه صورت می‌گیرد» (Malas, & Solomon, 2011). در چنین شرایطی، بقای حکومت اسد برای ایران فقط حمایت از هم‌پیمانی قدیمی و ادای دین به این هم‌پیمان به سبب حمایت‌هایش از تهران در زمان جنگ با عراق نیست، بلکه موضوعی حیاتی است. باید توجه داشت چشم انداز سقوط دولت اسد برای جمهوری اسلامی ایران نگران‌کننده است و در عمل، انزوای ایران

را در منطقه افزایش می‌دهد؛ زیرا هر حکومتی که پس از اسد در سوریه به قدرت برسد، کمتر از این نظام میل به همکاری با ایران دارد (Hentov, 2011). از سوی دیگر، مقامات ایرانی از این موضوع به خوبی آگاه‌اند که سقوط بشار اسد و نظام وی شکستی راهبردی برای تهران محسوب می‌شود. این امر خود کاهش نفوذ ایران در سطح منطقه را در پی دارد (کولان، ۲۰۱۶).

جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که اگر نظام سوریه بخواهد تغییر کند، ایران متحد راهبردی خود را که می‌توانسته آزادی عملی را در بخش غربی آسیا برای آن به وجود بیاورد از دست می‌دهد؛ چون مدعیان زیادی دارد و آن نظام به کسانی وابستگی دارد که به گروه‌های مخالف کمک کردند یا برای حفظ قدرت خود مجبورند به قدرت‌های منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای وابسته شوند. در هر صورت، برتری و تفوق مخالفان بر حکومت فعلی و دست به دست شدن قدرت در سوریه، مترادف با چرخش کامل سیاسی از تمایل و رابطه نزدیک با ایران به سمت ترکیه، عربستان سعودی و هم پیمانان آن است. به تعبیر دیگر، تغییر قدرت در سوریه، به معنی افزایش حلقه‌ای دیگر به زنجیره رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن یک هم پیمان استراتژیک منطقه‌ای قلمداد می‌شود (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۴: ۶۶).

ج) حفظ حلقه ارتباطی با حزب الله و خط تقابل با رژیم اسرائیل

در نگاهی تاریخی، حافظ اسد همواره موجودیت رژیم اسرائیل را رد می‌کرد و به هیچ وجه حاضر نبود با این رژیم وارد مذاکره شود. او همواره بر این باور بود که جنگ با رژیم اسرائیل نبردی طولانی است و نمی‌توان آن را یک شبه یا حتی طی یک نسل پایان داد. استراتژی حافظ اسد در برابر رژیم اسرائیل به طور اساسی دیواری را بین این دو کشور ترسیم می‌کرد که هیچ‌گاه به صلح دائمی نمی‌رسید. این همان سیاستی است که ایران را در نزدیکی به سوریه قرار داده و منجر به خلق پیشینه پایداری بین این دو کشور شده است؛ حتی این نگاه ایدئولوژیک را می‌توان در بشار اسد، جانشین او نیز مشاهده کرد که باعث تحکیم روابط با ایران، چه به لحاظ ایدئولوژیک و چه به لحاظ راهبردی شده است (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۸).

علاوه بر موضوع ضدیت با رژیم اسرائیل، عامل اساسی دیگری که موجب شده جمهوری اسلامی ایران روابط خود را با سوریه مستحکم کند، سیاست‌های دمشق در قبال حزب الله لبنان است که در راستای منافع کشور و در مقابله با رژیم اسرائیل گام بر می‌داشته است. این

سیاست‌ها ریشه در نگاه عمیقاً بدبینانه دولت سوریه به رژیم اسرائیل و اهدافش در منطقه دارد که موجب شده است حزب الله مورد حمایت دولت سوریه قرار بگیرد. لشکرکشی رژیم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ تهدیدی برای سوریه محسوب می‌شد؛ زیرا با رسیدن نیروهای این رژیم به دره بقاع، دمشق و عمق سوریه در تیر رس آنها قرار می‌گرفت و چون سوریه توان نظامی در برابر ارتش رژیم اسرائیل را نداشت، از جنگ متعارف با آن پرهیز کرد و سیاست رویارویی غیر مستقیم را با پشتیبانی از مقاومت لبنان در پیش گرفت. سوریه در عمل به پشتیبانی سیاسی و تدارکاتی گروه‌های مقاومت لبنانی و فلسطینی روی آورد و زمینه حضور نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را در بقاع لبنان فراهم ساخت و آنها با بسیج سیاسی - فرهنگی به جذب و آموزش جوانان شیعه در بقاع اقدام کردند؛ جوانانی که پیشگامان تشکیل حزب الله و مقاومت نظامی، و زمینه‌ساز برخورداری حزب الله از کمک‌های نظامی ایران در بقاع و بیروت و جنوب لبنان شدند؛ بدین ترتیب، جایگاه سوریه با این وضعیت برای ایران بیش از پیش پراهمیت‌تر و موجب ایجاد نزدیکی بیشتر دمشق - تهران شد و از این طریق، ایران می‌توانست با ایجاد رابطه پایدار با سوریه همزمان در دو جهت فعالیت کند: از سویی، خط اتصالی را بین تهران و حزب الله ترسیم کند و از سوی دیگر، به طور مستقیم تحرکات رژیم اسرائیل را در راستای حفظ امنیت خود کنترل کند و این از مهم‌ترین عوامل تنظیم سیاست خارجی ایران در قبال سوریه است. می‌توان عنوان کرد که عامل اصلی نزدیکی روابط ایران و سوریه را می‌توان اتخاذ سیاست خارجی یکسان در برابر رژیم اسرائیل و همچنین حمایت از حزب الله لبنان دانست. این نزدیکی روابط در راستای تأمین امنیت جمهوری اسلامی ایران و سوریه در برابر رژیم اسرائیل است که در این راهبردهای ضداسرائیلی، حزب الله لبنان نقش کلیدی را در سیاست خارجی ایران و سوریه بازی می‌کند و با حمایت این دو کشور توانسته است ضربه‌های کاری را به لحاظ سیاسی و نظامی بر رژیم اسرائیل وارد آورد. رابطه ایران و سوریه اساساً برای هر دو طرف به لحاظ امنیتی حائز اهمیت است و همین عامل موجب ایجاد ریشه‌های تاریخی و استراتژیکی بین دو کشور شده است (همان: ۱۹۰-۱۹۲).

در منطقه خاورمیانه جریانات و گفتمان‌های زیادی وجود دارد که همه فعالیت‌ها و اقدامات قدرت‌ها، در جهت افزایش قدرت خویش در تلاشند. اما با توجه به حساسیت منطقه و دخالت قدرت‌های خارج از منطقه، هر یک بر اساس گفتمان و ایدئولوژی که دارند به قدرت‌ها و گروه‌های

خاصی نزدیک شده و حتی در برخی موارد، دارای اهداف و منافع بلندمدتی می‌شوند. اما بر اساس نظریه رئالیسم یا نظریه معمای امنیت نمی‌توان در این منطقه بازی باحاصل جمع صفر برای طرفین متصور شد، چرا که هر یک از جریانات به دنبال حداکثر سازی پیروزی برای خود است و این کامیابی به خودی خود می‌تواند یک شکست برای سایر رقبا محسوب شود. اما برای چارچوب نظری‌ای که در این پژوهش صورت گرفت (موازنه قوا)، می‌توان به جرات گفت که تمامی رقبا در این مرحله و در آینده در چارچوب مهار یکدیگر (ایجاد موازنه قوای منطقه‌ای) حرکت می‌کنند. همچنین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل تمایلی جدی در راستای تقابل مسقیم و درگیری جنگ تمام عیار را با یکدیگر ندارند و در نتیجه به یارکشی در منطقه و هدف قرار دادن نقاط قوت یکدیگر روی می‌آورند که در راستای اهداف موازنه قوای منطقه‌ای‌شان، قرار دارد.

چالش‌ها و فرصت‌های بحران سوریه برای جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران تاکنون ضمن حمایت از دولت سوریه به عنوان متحد راهبردی خود و عضو کانونی محور مقاومت، بر راه حل‌های سیاسی برای حل و فصل بحران سوریه تاکید و از مداخله خارجی با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفان سوریه به شدت انتقاد کرده است. با این حال، روند تحولات سوریه و تشدید بحران در این کشور تأثیرهایی منفی برای ایران دارد: نخست اینکه، بی‌ثباتی سوریه و تضعیف آن بر اثر منازعات داخلی موجب کاهش کارآمدی این کشور در محور مقاومت می‌شود؛ دوم اینکه، این بحران به گسترش تنش قومی - فرقه‌ای در منطقه و اختلاف راهبردی ایران با بسیاری از بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و ترکیه می‌انجامد؛ سوم، تمرکز جمهوری اسلامی ایران بر بحران سوریه مانع توجه جدی ایران به فرصت‌های ناشی از ظهور جنبش‌های مردمی و بیداری اسلامی در منطقه غرب آسیا می‌شود (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۷۰). بحران سوریه همچنین موجب افزایش تنش و منازعه‌ها در سطح منطقه‌ای شده است؛ این امر به دنبال خود، کاهش تمایل همکاری و افزایش اختلاف بین بازیگران تأثیرگذار در بحران سوریه را داشته است. روابط جمهوری اسلامی ایران با ترکیه و قطر تحت تأثیر بحران سوریه با سردی مواجه شده است. علاوه بر این، سطح اختلاف‌ها میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس مانند عربستان سعودی بر اثر بحران سوریه شدیدتر شده است. همچنین روابط ایران با گروه حماس به پایین‌ترین درجه خود رسیده؛ این بحران بر روابط ترکیه

و عراق نیز بی‌تأثیر نبوده است. علاوه بر آن، بحران سوریه بر همسایه‌های خود یعنی عراق و لبنان، تأثیر زیادی داشته و منجر به کشیده شدن بحران به داخل این کشورها شده است. در مورد فرصت‌ها و تأثیرگذاری سناریوهای آینده برای ایران می‌توان قضاوت‌های متعدد و پیچیده‌ای ارائه داد. از جمله می‌توان به پنج سناریو، یعنی نابودی داعش و دیگر گروه‌های مخالف حکومت بشار اسد، تداوم جنگ داخلی، تجزیه سوریه، سقوط حکومت بشار اسد و شروع یک جنگ منطقه‌ای پیش‌بینی می‌شود. مطلوب‌ترین سناریو برای آمریکا و متحدان داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن، سقوط حکومت بشار اسد است که برای رسیدن به این مهم در مقابل حامیان اصلی بشار اسد (ایران و روسیه) از تمام اهرم‌ها بهره می‌برند (علی پور و قیطاسی، ۱۳۹۶: ۲۳۱). آنچه مسلم است در تبیین اولیه به نظر می‌رسد تغییر نظام در سوریه موجب زیان راهبردی مهم برای ایران و کاهش نفوذ ایران در حوزه شرق مدیترانه، مسائل لبنان و فلسطین و حتی عراق شود. سقوط نظام اسد، نه تنها می‌تواند نفوذ ایران را در دنیای عرب تحت تأثیر قرار دهد، بلکه چه بسا حمایت نظامی این کشور از حزب الله را نیز کاهش دهد. همچنین منجر به تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان سعودی و ترکیه می‌شود. در مقابل، چنانچه دولت کنونی بتواند قدرت گذشته خود را باز یابد و بحران فعلی را پشت سر بگذارد، پیروزی مهمی برای ایران در بازی‌های راهبردی منطقه خواهد بود. نظام سوریه به محض خروج از وضعیت قرمز امنیتی، سناریوهای متنوعی را برای انتقام‌گیری از طرف‌های مختلف دخیل در ناآرامی در سوریه تدارک می‌بیند. به علاوه، بر انگیزه‌های ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی آن افزوده می‌شود و این موضوع به طور قطع به تعمیق توان محور مقاومت می‌انجامد که دارای ارزش حیاتی برای ایران است (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۴: ۶۶).

رویکرد سیاست خارجی رژیم اسرائیل در قبال بحران سوریه

به طور کلی، سیاست خارجی رژیم صهیونیستی را در قبال بحران سوریه از ۲۰۱۱ تا کنون می‌توان به دو مرحله جداگانه تقسیم کرد: نخست، اتخاذ سیاست خارجی تدافعی است که می‌توان آن را دوره «صبر و انتظار» یا «تردید و سردرگمی» نامید و دوم، خروج از انفعال و اتخاذ رویکرد سیاست خارجی تهاجمی است که در راستای هر چه بیشتر شدن فرایند توازن قوا در منطقه از طرق مختلف است که از ۲۰۱۱ تا کنون را شامل می‌شود.

الف) مرحله اول: فوریه ۲۰۱۱ تا دسامبر ۲۰۱۲

دوره اول از سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در مورد بحران سوریه را می‌توان دوره «تردید و سردرگمی» نامید. در این دوره، دو دیدگاه نزد نخبگان صهیونیستی وجود داشت: دیدگاه نخست از سقوط بشار اسد پشتیبانی می‌کرد. به باور این کارشناسان، سقوط بشار اسد می‌تواند نفوذ ایران را در سوریه کاهش دهد. علاوه بر آن، تغییر نظام در سوریه ضربه سنگینی بر محور مقاومت وارد می‌آورد؛ زیرا سوریه پل ارتباطی ایران با حزب الله است. بنابراین، در صورت تغییر نظام در سوریه، مسیر انتقال کمک نظامی و تسلیحاتی به حزب الله قطع می‌شود و این امر تأثیر به‌سزایی در تضعیف توانایی و قدرت حزب الله دارد.

برخلاف دیدگاه نخست، دیدگاه دوم از سرنگونی بشار اسد استقبال نمی‌کرد. به باور این کارشناسان، از سال ۱۹۷۶، مرزهای شمالی رژیم صهیونیستی با سوریه امن‌ترین مرزها بوده است. بنابراین، در صورت تغییر نظام امکان ایجاد ناامنی در مرزهای شمالی وجود دارد. به زعم این کارشناسان، سقوط بشار اسد ثبات در مرز رژیم صهیونیستی و سوریه و شاید در کل منطقه را تضعیف می‌کند (زیسر، ۱۳۹۲، ۱۳۲). از سوی دیگر، تل‌آویو از به قدرت رسیدن گروه‌های اسلام‌گرای مسلح به قدرت واهمه دارد. به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در سوریه نیز می‌توانست برای رژیم صهیونیستی تهدید باشد؛ زیرا منجر به ایجاد ائتلاف اخوانی بین سوریه، گروه‌های مقاومت فلسطین، اردن و مصر می‌شد که تهدیدی برای رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید.

ویژگی‌های این دوره به وضوح در شکست اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در پیش‌بینی روند حوادث سوریه نمایان شد. بسیاری از سیاستمداران رژیم صهیونیستی بر این باور بودند که سرنگونی نظام بشار اسد قریب الوقوع است. ایهود باراک، وزیر سابق جنگ رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۱، هنگام مانورهای نظامی ارتش رژیم صهیونیستی در بلندی‌های جولان مدعی شد سقوط بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، بیش از چند هفته یا ماه طول نخواهد کشید. وی در بیانیه ارتش این رژیم تأکید کرد «اسد محکوم به سقوط و سرنگونی است. نمی‌دانم این امر چقدر طول می‌کشد؛ چند هفته یا چند ماه». شیمون پرز، رئیس سابق رژیم صهیونیستی، درباره حوادث سوریه گفت «وضعیت دردناکی بر سوریه حاکم شده است. اگر این وضعیت ادامه یابد، انتظار می‌رود که جهان وارد عمل شود و چه بسا سرنوشت اسد مانند سرنوشت قذافی رقم بخورد».

در دوره نخست سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در برابر بحران سوریه، برخی سیاستمداران صهیونیستی با نظر به اینکه دل خوشی از بشار اسد نداشتند و نیز با توجه به خطرناک بودن اوضاع و احتمال اینکه اگر بشار اسد از قدرت برود اسلام‌گرایان رادیکال روی کار می‌آیند بر این باور بودند که رژیم صهیونیستی نباید وارد میدان شود، بلکه باید غیرمستقیم این بحران را هدایت و کنترل کنند. در صورت بروز این بحران، مقامات صهیونیستی هیچگونه موضعی در این خصوص اتخاذ نمی‌کردند و این بود که برخی از گروه‌های اخوان المسلمین سوریه، رژیم صهیونیستی و بشار اسد را به همراهی با یکدیگر متهم می‌کردند (مردانه و باقریانی، ۱۳۹۳: ۳۸).

علاوه بر آن، رژیم صهیونیستی در آغاز بحران سوریه به دو دلیل مهم سعی کرد نقشی فعال در قبال بحران این کشور نداشته باشد: نخست اینکه، این رژیم هم برای دولت سوریه و هم برای گروه‌های مخالف بشار اسد دشمن محسوب می‌شود؛ علت این دیدگاه تسخیر بلندی‌های جولان در سال ۱۹۶۷ است که تا به حال نیز ادامه دارد. دلیل دوم رابطه نداشتن رژیم صهیونیستی با تعدادی از همسایگان سوریه مانند: عراق و لبنان و داشتن روابط سرد با دیگر همسایگان آن مثل: اردن و ترکیه است. نکته حائز اهمیت این است که هیچ کدام از این کشورها به رژیم صهیونیستی اجازه نمی‌دهند چه از نظر سیاسی و نظامی و چه از طریق مرزها یا دستگاه دیپلماسی خود در سوریه دخالت کند و حاضر به هم پیمانی با رژیم صهیونیستی در قبال موضوع سوریه نیستند (حق شناس، ۱۳۹۲: ۲۹۳).

ب) مرحله دوم: ژانویه ۲۰۱۳ تا دسامبر ۲۰۱۶

تغییر در عرصه سیاست خارجی زمانی شکل می‌گیرد که تصمیم‌گیران براساس داده‌های تحلیلی خود از آینده به این نتیجه برسند که با اتخاذ سیاست جدید به اهداف خود نزدیک‌تر می‌شوند. تصمیم‌گیران رژیم صهیونیستی با ترسیم سناریوهای آینده سوریه و جایگاه خود در آن به تغییراتی در سیاست خارجی اقدام کردند (دهقانی فیروزآبادی و آجورلو، ۱۳۹۲: ۱۸). مرحله دوم سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه خروج از انفعال و اتخاذ رفتارهایی تهاجمی است و از سال ۲۰۱۳ تا اواخر ۲۰۱۹ را شامل می‌شود. در مرحله دوم، ظهور داعش و فعالیت جمهوری اسلامی ایران و حزب الله در جولان موجب شد رژیم صهیونیستی رفتارهای تهاجمی اتخاذ کند (فایضی، ۱۳۹۴).

ایجاد منطقه امن و کمربند امنیتی در مرزهای شمالی رژیم صهیونیستی با همکاری مخالفان نظام سوریه، از اهداف اصلی حمایت رژیم صهیونیستی از جبهه النصره و ارتش آزاد سوریه است. کمال اللبوانی، عضو گروه «ائتلاف مخالفان سوریه»، با حمایت قوی از ایجاد منطقه امن در جنوب سوریه، چندین بار با مقامات تل آویو دیدار کرده است. وی در گفتگو با المانی‌تور ضمن اشاره به ملاقات با مقامات سطح بالای رژیم صهیونیستی و تشویق آنها به ایجاد منطقه امن در سوریه گفته است «من شگفت زده شدم که چگونه مقامات رژیم صهیونیستی در کنست از ایجاد منطقه امن در رژیم صهیونیستی استقبال کردند و گفتند اگر شما بخواهید ما آماده کمک برای انجام این کار هستیم». اللبوانی همچنین اعلام کرد «صهیونیست‌ها می‌گویند با استفاده از منطقه امن می‌خواهند امنیت مرزهایشان را تأمین کنند. سپس اردنی‌ها و ترک‌ها نیز می‌توانند با الگوبرداری از رژیم صهیونیستی، منطقه امن را در مرزهایشان ایجاد کنند». عصام زیتون، از دیگر چهره‌های معارض سوریه نیز رابطه پنهانی با رژیم صهیونیستی را تأیید کرد. زیتون یگانه سوریه دعوت شده به شانزدهمین کنفرانس امنیتی سالیانه هرترلیا در رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۹ بود و با مقامات این رژیم برای ایجاد منطقه امن در سوریه صحبت کرد.

برای رژیم صهیونیستی، ایجاد منطقه‌ای امن در این منطقه بسیار مهم و مفید است. از این طریق و با ایجاد منطقه حائل و سپر مرزی، نیروی هوایی سوریه نمی‌تواند به محدوده مرزی این رژیم وارد شود و حزب‌الله نیز نمی‌تواند حملاتی را در بلندی‌های جولان علیه رژیم اشغال‌گر قدس راه‌اندازی کند. طبق گزارش بان کی مون، نبروهای حافظ صلح سازمان ملل مجبور شده‌اند به طرف صهیونیستی خط آتش بس بین رژیم صهیونیستی و سوریه منتقل شوند که این موضوع سبب شده است طرف دیگر خط آتش بس در سوریه به محلی امن برای جبهه النصره تبدیل شود. یانیر گولان، فرمانده نظامی منطقه شمالی رژیم صهیونیستی در سپتامبر ۲۰۱۶، زمانی که جبهه النصره در مرزهای این رژیم و سوریه مستقر شد اعلام کرد «در حال حاضر، امنیت مرزهای شمالی ما تأمین شده و ایجاد طرح کمربند امنیتی موفقیت آمیز بوده است؛ از همین رو، نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی می‌توانند در طی مراسم اعیاد احساس آرامش و راحتی کنند» (کولان، ۲۰۱۶).

البته رژیم صهیونیستی علاوه بر آنکه به ادامه بحران سوریه مایل است، از طرفداران تقسیم سوریه به چند کشور مختلف نیز بوده است. مقامات رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۹ همواره

دیدگاه‌های خود را در مورد تجزیه و تقسیم سوریه به چند کشور اعلام کرده‌اند. نتانیا هو در کنفرانس اقتصادی داووس در ژانویه ۲۰۱۹ اعلام کرد «بهترین نتیجه ممکن در سوریه، بالکانیزه شدن آرام و تدریجی این کشور است. این بهترین گزینه است که می‌تواند حاصل شود» (نتانیا هو، ۲۰۱۹). موشه یعلون، وزیر جنگ سابق رژیم صهیونیستی، در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ در فوریه ۲۰۱۹ اعلام کرد «وضعیت سوریه بسیار پیچیده است و ترسیم چشم اندازی در راستای توقف درگیری‌ها در این کشور دشوار است. بنابراین، سوریه در آینده نزدیک هرگز یکپارچه نخواهد شد» (یعلون، ۲۰۱۹). رام بن باراک، از معاونان سابق موساد، در فوریه ۲۰۱۹ اعلام کرد «یگانه راه حل ممکن تقسیم سوریه است» (بن باراک، ۲۰۱۹). آویگدور لیبرمن، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی، در دسامبر ۲۰۱۶ در مقاله‌ای که در سایت دیفنس نیوز آمریکا با عنوان سیاست خارجه رژیم صهیونیستی در خاورمیانه دچار مشکل است» مدعی شد که تجزیه و ترسیم مجدد نقشه سوریه و عراق کلید حل همه بحران‌های منطقه است» (لیبرمن، ۲۰۱۹).

منافع راهبردی رژیم صهیونیستی در تقسیم سوریه را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد: تضعیف محور مقاومت، تضعیف جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان، تسری اختلاف‌های ناشی از تقسیم سوریه به لبنان و مهیا شدن فرصت نفوذ و دخالت در سوریه و لبنان، پایان دادن به پرونده ارتفاعات جولان به نفع خود و در نهایت، ایجاد کشورهای کوچک و ضعیفی که توان تهدید و رویارویی با این رژیم را ندارند.

دلایل اتخاذ رویکرد تهاجمی رژیم اسرائیل در قبال بحران سوریه

الف) تضعیف محور مقاومت و تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای

تضعیف محور مقاومت، از عوامل مهمی است که موجب اتخاذ رویکرد تهاجمی رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه شده است. بسیاری از نخبگان این رژیم بر این تأکید داشته‌اند که سرنگونی بشار اسد به تضعیف محور مقاومت و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع رژیم صهیونیستی منجر خواهد شد. موشه یعلون در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۹ در مصاحبه‌ای با مجله «اسرائیل دیفنس»^۱ محور مقاومت علیه تل‌آویو را محور شرارت خواند و گفت «اگر معارضان سوریه

قدرت را به دست گیرند، محور شرارت درهم شکسته خواهد شد» ایتمار رابینوویچ، استاد تاریخ غرب آسیا و متخصص در امور سوریه، در گزارشی که در روزنامه یدیعت آحرونوت منتشر شد نوشت «اگر رژیم سوریه سقوط کند، متضرران اصلی این ماجرا ایران، حماس، و حزب الله هستند». ایال زیسر، رئیس دانشکده آداب و استاد تاریخ غرب آسیا در دانشگاه تل آویو نیز در تحلیلی که رژیم صهیونیستی البوم آن را منتشر کرد نوشت «طی سال‌های اخیر بشار اسد به هم پیمانی نزدیک برای ایران تبدیل شده و به آن اجازه داده است حزب الله لبنان را به قدرت بزرگی که تهدید و خطری بزرگ برای رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید تبدیل کند؛ از همین رو، سقوط بشار به معنی فروپاشی پیمان نامیمون و نامقدس میان سوریه و ایران و حزب الله است».

اگرچه شروع بحران در سوریه منجر به شکل‌گیری موجی از تردید و نگرانی در مورد آینده حکومت سوریه در صورت سقوط بشار اسد شده، روزنه‌های امیدی را نیز برای تضعیف محور مقاومت ایجاد کرده است. تضعیف و فروپاشی محور مقاومت در منطقه، از اهداف امنیتی راهبردی رژیم صهیونیستی است. در همین راستا می‌توان گفت که سرنگونی بشار اسد و تغییر حکومت در سوریه منجر به دستیابی رژیم صهیونیستی به این هدف می‌شود. سوریه نقش مهمی در فراهم کردن سلاح برای نیروهای مقاومت در غزه در طی جنگ‌های ۲۰۰۸، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ ایفا کرد (نورالدین، ۲۰۱۶: ۱۱۶).

ب) تضعیف توان نظامی سوریه

ارتش سوریه یگانه نیروی نظامی حامل تهدیدهای مهم برای رژیم صهیونیستی و تغذیه‌کننده اصلی نظامی حزب الله لبنان به شمار می‌آید؛ تاجایی که پیروزی حزب الله در مقابل رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۹ مدیون این حمایت است. سوریه عقبه نظامی حزب الله لبنان بوده است و تسلیحات حزب الله با از خاک این کشور به جنوب منتقل یا از سوریه تهیه می‌شود (عبد خدایی و تبریزی، ۱۳۹۶: ۱۵۹).

به علاوه، موشک‌های سوریه سال‌هاست کابوس مقامات امنیتی و سیاسی تل آویو بوده است. این رژیم با بهره‌برداری از بحران سوریه و با توجه به ارتباط اطلاعاتی میان رژیم صهیونیستی و برخی سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای عربی و غربی حامی نیروهای مخالف سوریه، پایگاه‌های نظامی این کشور را شناسایی می‌کند و مورد حمله هدفمند جنگنده‌های خود قرار

می‌دهد؛ ضمن آنکه نگرانی رژیم صهیونیستی از ظرفیت‌های هسته‌ای سوریه موجب شد که برای مثال، از فرصت پیش آمده برای حمله به تاسیسات هسته‌ای دیر الزور بهره‌برداری کند (مردانه و باقریانی، ۱۳۹۳: ۳۸).

ج) جلوگیری از تقویت نظامی و موشکی حزب الله

رژیم صهیونیستی می‌کوشد با شیوه‌های گوناگون، حزب الله را تحت کنترل در آورد. یکی از این شیوه‌ها به زعم خود، هدف قرار دادن کاروان‌های حمل تسلیحات برای حزب الله از سمت سوریه است. این رژیم طی سال‌های اخیر بارها اعلام کرده بود تعدادی از مهمات را در این خصوص مورد هدف قرار داده است. تاکتیک دوم رژیم صهیونیستی تلاش برای تعمیق و فرسایشی‌تر شدن بحران سوریه است تا حزب الله با حضور بیشتر در آن، به اصطلاح در باتلاق سوریه گرفتار شود. به زعم صهیونیست‌ها افزایش حضور اعضای حزب الله در سوریه به معنای فارغ شدن این جنبش از موضوع مقابله با رژیم صهیونیستی و در نتیجه، تلاش حزب الله برای حفظ مرزهای امن با این رژیم در جنوب لبنان خواهد بود. تاکتیک سوم، ترورهای هدفمندانه اعضای حزب الله توسط رژیم صهیونیستی در لبنان، سوریه و دیگر مناطق جهان است. در این راستا، ترور تعدادی از فرماندهان حزب الله در لبنان طی سال گذشته (از جمله، سمیر قنطار، عضو حزب الله و قدیمی‌ترین اسیر این جنبش در رژیم صهیونیستی، که بعد از آزادی در سوریه مورد هدف رژیم قرار گرفت) قابل تحلیل و ارزیابی است. تاکتیک چهارم، تهدیدهای دوره‌ای صهیونیست‌ها در حمله به لبنان است (رضوی، ۱۳۹۵)؛ برای مثال، آموس یادلین، رئیس سابق بخش اطلاعات نظامی رژیم صهیونیستی در مقاله‌ای با عنوان «پنج سال به عقب و پنج سال به جلو» اعلام می‌کند که رژیم صهیونیستی باید طی پنج سال آینده، احتمال جنگ با حزب الله لبنان را مدنظر خود داشته باشد (yadlin, 2016).

چالش‌ها و فرصت‌های بحران سوریه برای رژیم اسرائیل

بحران سوریه می‌تواند به طور همزمان پیامدهای مثبت و نیز تهدیداتی را متوجه امنیت ملی رژیم صهیونیستی کند. به طور کلی، بحران سوریه فرصت‌های متعدد و چالش‌های اندکی را برای رژیم صهیونیستی در پی داشته است. یکی از این فرصت‌های مهم معطوف شدن جهان

عرب و اسلام به بحران سوریه به جای موضوع فلسطین است. تا قبل از بحران سوریه موضوع فلسطین از اولویت‌های نخست کشورهای اسلامی در سیاست و روابط خارجی بوده است. ده‌ها و صدها قطعنامه و مصوبه از سوی سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب، یونسکو و غیره در حمایت از فلسطین صادر شده است. در همین راستا، چندین جنگ منطقه‌ای نیز اتفاق افتاده، تا بلکه موضوع اشغال قدس و شرارت صهیونیست‌ها منتفی شود، اما بی نتیجه بوده است. این در حالی است که طی پنج سال اخیر از سوی کشورهای عربی و ترکیه میلیاردها دلار هزینه شده است، ده‌ها هزار تروریست مسلح از کشورهای جهان راهی سوریه شده‌اند، و صدها ساعت دیپلماسی صرف بحران سوریه شده است تا شاید نظام بشار اسد ساقط شود. به بیان دیگر، هزینه‌هایی که کشورهای عربی و اسلامی طرفدار و مخالف بشار اسد در قبال بحران سوریه پرداخت کرده‌اند، شاید فقط با اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی قابل مقایسه باشد؛ با این تفاوت که به لحاظ سیاسی، بحران فلسطین موجب اتحاد و هم‌گرایی جهان اسلام شده بود؛ اما بحران سوریه سبب واگرایی و تعارض کشورهای اسلامی شد. در چنین فضایی، تمرکز خبری رسانه‌های جهان اسلام از موضوع فلسطین به سوریه منحرف شده است (رضوی، ۱۳۹۲).

بحران سوریه علاوه بر پیامدهای مثبت، پیامدهای منفی‌ای را برای رژیم صهیونیستی داشته است. البته چالش‌های این مسئله در مقابل فرصت‌های ناشی از آن قابل توجه نیست. یکی از این چالش‌ها ناشی از اضطرابی است که ریشه در امکان موفقیت بالقوه جریان اسلام‌گرای افراطی در سوریه دارد که ممکن است به محض در دست گرفتن قدرت، برضد رژیم صهیونیستی موضع بگیرد و موضوع ارتفاعات جولان را مطرح کند.

تمرین نظامی حزب الله از دیگر چالش‌های بحران سوریه برای رژیم صهیونیستی است. جنبش حزب الله لبنان هویت و گستره خود را مدیون مقاومت ضدصهیونیستی است. بعد از جنگ ۳۳ روزه حزب الله هیچ‌گونه امکان تمرین نظامی و به کارگیری تاکتیک‌های مبارزاتی نداشت؛ اما بحران سوریه و نیاز به مشارکت حزب الله موجب حضور تعدادی از اعضای این جنبش در عرصه نظامی سوریه شد. درگیری آنها با نیروهای سلفی ضدسوری و به ویژه آزادی‌القصیر، تجربه جدیدی در عرصه نظامی به شمار می‌آید. تجربه با ارزش این نبردها برای حزب الله و پادشاه‌های مالی و به ویژه نظامی برای ارائه این خدمات، ممکن است بعدها در نبرد

احتمالی با رژیم صهیونیستی به کار گرفته شود.

ناتوانی رژیم صهیونیستی در اقناع آمریکا برای حمله به سوریه از دیگر چالش‌های بحران سوریه برای این رژیم بوده است. در حالی که عربستان سعودی و ترکیه امیدوار بودند با فشارهای لابی صهیونیستی و موافقت این رژیم موضوع حمله ایالات متحده آمریکا به سوریه عملی شود، اما خلاف نظر آنها محقق شد. چنین وضعیتی موجب سرخوردگی عربستان سعودی و ترکیه و بدبینی آنها به توانمندی رژیم صهیونیستی در اقناع آمریکا شد.

نتیجه‌گیری

در منطقه غرب آسیا جریان‌ات و گفتمان‌های زیادی وجود دارد که در راستای افزایش قدرت خویش در تلاشند. اما با توجه به حساسیت منطقه و دخالت قدرت‌های خارج از منطقه، هر یک بر اساس منافعی که دارند به قدرت‌ها و گروه‌های خاصی نزدیک شده و حتی در برخی موارد، دارای اهداف و منافع بلندمدتی می‌شوند. اما بر اساس نظریه رئالیسم و معمای امنیت نمی‌توان در این منطقه بازی باحاصل جمع صفر برای طرفین متصور شد چرا که می‌توان به جرات گفت که تمامی رقبا در این مرحله و در آینده در چارچوب مهار یکدیگر (ایجاد موازنه قوای منطقه‌ای) حرکت می‌کنند.

به طور کلی، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه شامل دو طرح است: نخست، می‌کوشد از فشار اسد در مقابل مخالفان داخلی و منطقه‌ای حمایت کند و دوم، در صورت سقوط اسد، از ظهور حکومتی مخالف سیاست ایران در منطقه جلوگیری کند. در این میان، از مهمترین خواسته‌های رژیم صهیونیستی در بحران سوریه، تداوم جنگ داخلی و فرسایشی شدن آن است؛ از این رو، رژیم صهیونیستی با حمایت لجستیکی و تسلیحاتی از معارضان مسلح نظام سوریه از جمله ارتش آزاد سوریه و جبهه النصره سعی دارد علاوه بر شکل‌گیری کمر بند امنیتی در مرزهای شمالی خود توسط این گروه‌ها، از پیروزی قاطع هر یک از طرفین درگیر و تغییر گسترده در موازنه داخلی نیروها به سود ارتش سوریه با مخالفان نظام جلوگیری کند تا بدین وسیله منافع خود را در این کشور تضمین کند.

دو کشور نام‌برده در راستای کنترل یکدیگر (اگر نگوییم نابودی کامل هم) رو به توازن قوا علیه هم در راستای افزایش قدرت خود و کاهش و محدود کردن یکدیگر در منطقه رو آوردند.

بدیهی هست که شکست هر کدام از این دو قدرت در صحنه بحران سوریه، شدیداً طرف مقابل را در تحت تاثیر قرار می‌دهد که براحتی قابل جبران نیست. همچنین باید افزود که سایر قدرت‌های ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، اجازه نابودی کامل این دو قدرت را نمی‌دهند، چرا که توازن قوای منطقه، در صورت بر هم خوردن به نفع طرف مقابل، باعث به خطر افتادن منافع سایر قدرت‌ها در منطقه خواهد شد و این باعث هر چه بیشتر شدن شدت فرایند توازن قوا، در منطقه خاورمیانه خواهد شد.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
۲. برچر، مایکل و همکاران (۱۳۸۲)، بحران، تعارض و بی‌ثباتی، مترجم: علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۳. ترابی، قاسم و علی محمدیان (۱۳۹۶)، تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره دوم، شماره ۳، تابستان.
۴. جعفری ولدانی، اصغر و سید علی نجات (۱۳۹۴)، نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه ۱۳۹۰-۱۳۹۳، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره چهارم، زمستان.
۵. حق شناس، محمدرضا (۱۳۹۲)، رژیم صهیونیستی و بحران سوریه در تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۶. حمیدی، سمیه، قاسمی، زینب، (۱۳۹۴)، راهبرد امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه و اسرائیل در قبال بحران سوریه (۲۰۱۴-۲۰۱۱)، دوفصلنامه بیداری اسلامی، سال چهارم، شماره هفتم
۷. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتز گراف (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، مترجمان: علیرضا طیب و وحید بزرگی، چاپ اول، تهران: قومس.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰)، واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۲.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و حسین آجورلو (۱۳۹۲)، سیاست جدید رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۲۰ و ۲۱، بهار و تابستان.
۱۱. رضازاده، میثم و سجاد نجفی (۱۳۹۵) جایگاه سوریه در سیاست خارجی و امنیتی

- جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۱-۲۰۱۵)، فصلنامه سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، شماره ۹۵.
۱۲. رضوی، سلمان (۱۳۹۲)، هزینه-فرصت‌های بحران سوریه برای رژیم صهیونیستی، گزارش تحلیلی مؤسسه ندا.
۱۳. رنجبر، مقصود و محمد عابدی (۱۳۹۵) تحلیل ابعاد منطقه‌ای جنگ‌های اسرائیل با حزب الله و حماس بر مبنای رویکرد موازنه قدرت، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره سوم.
۱۴. زیسر، ایال (۱۳۹۲)، تهدیدها و فرصت‌های بحران سوریه برای رژیم صهیونیستی، مترجم: عسگر قهرمان پور، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-رژیم صهیونیستی شناسی، سال چهاردهم، شماره سوم، تابستان.
۱۵. سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۰)، اصول روابط بین الملل (الف و ب)، تهران: میزان.
۱۶. سیمبر، رضا و روح الله قاسمیان (۱۳۹۳)، مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱، تابستان.
۱۷. طاهایی، سید جواد (۱۳۸۸)، خاورمیانه جدیدتر (چشم انداز وسیع روابط ایران و سوریه)، چاپ اول، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی.
۱۸. عبدخدایی، مجتبی و زینب تبریزی (۱۳۹۶)، نقش گروه‌های تکفیری - تروریستی سوریه و عراق در تامین امنیت رژیم صهیونیستی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۱، تابستان.
۱۹. علی پور، جواد و سجاد قیطاسی (۱۳۹۶) آینده پژوهشی بحران سیاسی-امنیتی سوریه بر پایه سناریونویسی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره چهارم.
۲۰. فیاضی، محمد محسن (۱۳۹۶)، سناریوی مطلوب رژیم صهیونیستی: سوریه یکپارچه با تجزیه شده؟، اندیشکده راهبردی تبیین.
۲۱. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۶)، اصول روابط بین الملل، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲۲. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌ای، چاپ اول، تهران: میزان.
۲۳. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، «بنیان‌های نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه‌های فاقد معیار

- منطقه‌ای»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره اول، بهار.
۲۴. لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا، بررسی و مترجم: غلامعلی چگنی زاده، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲۵. مردانه، وحید و علی باقریانی (۱۳۹۳)، بررسی اهداف رژیم صهیونیستی نسبت به بحران سوریه، دوهفته نامه رویداد و گزارش فلسطین، شماره مسلسل ۵۱۱.
۲۶. مورگنتا، هانس جی (۱۳۸۹)، سیاست میان ملت‌ها، مترجم: حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۷. موسوی، سید حافظ؛ برزگر، کیهان؛ قوام، سید عبدالعلی و مهدی ذاکریان (۱۳۹۰)، تأثیر تحولات جهان عرب بر سیاست منطقه‌ای ایران و ترکیه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره اول، بهار.
۲۸. موسوی، سید حسین (۱۳۹۰)، «گذری بر مبانی اجتماعی تحولات سوریه»، فصلنامه رهنما سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره دوم، تابستان.
۲۹. نجات، سید علی (۱۳۹۳)، «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۴، زمستان.
۳۰. نجات، سید علی (۱۳۹۴)، بحران سوریه و شکاف‌های منطقه‌ای، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، اسفند.
۳۱. نجات، سید علی (۱۳۹۶)، بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۳۲. نجات، سید علی و اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره هشتم.
۳۳. نواختی مقدم، امین، ببری، نیکنام، (۱۳۹۸)، بحران سوریه؛ عرصه تقابل منطقه‌ای ایران با محور سه‌گانه آمریکا، اسرائیل و عربستان، جستارهای سیاسی معاصر، سال دهم، شماره چهارم
۳۴. والتر، کنت (۱۳۹۲) نظریه سیاست بین‌الملل، مترجم: غلامعلی چگنی‌زاده و داریوش یوسفی، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

۳۵. هینه بوش، ریموند و انوشیروان احتشامی (۱۳۹۰)، سیاست خارجی کشورهای خاور میانه، مترجمان: قهرمانپور و مرتضی مساح، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳۶. یعلون، موشه (۱۳۹۶)، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی: از مخالفان سوریه حمایت می‌کنیم، مؤسسه ندا.

ب) منابع عربی

۱. أبو هلال، فراس (۲۰۱۱)، «ایران والثورات العربية: المواقف والتداعيات»، سلسلة تقييم حاله، المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.
۲. باکیر، علی حسین (۲۰۱۲)، «الثورة السورية في المعادلة الإيرانية - التركية: المازق الحالي والسناريوهات المتوقعة»، سلسلة تقييم حاله، المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.
۳. بن باراک، رام (۲۰۱۹)، «الحل الوحيد في سوريا هو التقسيم»، موقع هافينغتون بوست عربي.
۴. خنافر، صادق و حسین ملاح (۲۰۱۳)، «لماذا لم... ولن يسقط الأسد؟»، موقع قناة المنار.
۵. الغرير، موسى (۲۰۱۱)، «العلاقات العربية - الإيرانية السورية - الإيرانية نموذجاً»، سلسلة ملفات المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.
۶. كولان، يانير (۲۰۱۶)، «وثائق الميادين: الجنوب السوري. لهيب الإقليم»، متاح على الرابط التالي
<https://www.youtube.com/watch?v=e5eNYGE1pTM>
۷. لیبرمان، أفيغدور (۲۰۱۹)، «إعادة رسم خريطة العراق وسوريا حل لكل الأزمات»، موقع الوطن العربي.
۸. المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.
۹. نتانياهو، بنيامين (۲۰۱۹)، «مصالح رژیم صهیونیستی فی مستقبل سوريا»، جريده الأخبار، العدد ۲۸۳۳، ۹ آذار ۲۰۱۹.
۱۰. نورالدين، الشيخ خضر (۲۰۱۶)، «الأزمة في سوريا: قراء في الاسباب و نتائج»، فصلیه شؤون الأوسط، السنة الرابعة والعشرون، العدد ۱۶۸، ربيع - صيف.
۱۱. والرشتاين، ايمانونل (۲۰۱۲)، «جيوپوليتيك الاضطرابات العربية»، مترجم: موسى الحالول،

مرکز الجزیره للدراسات.

۱۲. یعلون، موشه (۲۰۱۹)، «وثائق الميادين: الجنوب السوري... لهيب الإقليم»، يوتيوب،

متاح على الرابط التالي

<https://www.youtube.com/watch?v=e5eNYGE1pTM>

۱۳. یعلون، موشه (۲۰۱۹)، «الحل الوحيد في سوريا هو التقسيم»، موقع هافينغتون بوست

عربي.

ج) منابع انگلیسی

1. Friedman, George (2011), "Syria, Iran and the Balance of Power in the Middle East", Stratfor 22November 2011
2. Hentov, Elliot (2011), "Iran's unwanted revolution http://mideast.Foreignpolicy.com/post_/2011/05/10/iran-unwanted-revolution.
3. Hokayem, Emile (2012), "Syria and its neighbor", survival: global politics and strategy, Vol.54NO2.
4. <http://www.stratfor.com/weekly/20111121-syria-iran-and-balance-power-middle-east> Goodarzi uhin (2006). Syria and Iran. Tauris Academic Studies London New york.
5. idUSBREA080SW20140109.
6. Lieberman, Avigdor (2019), "If Syria Provokes Israel, Assad will be out of power. <http://www.jpost.com/Israel/FM-If-Syria-provokes-Israel-Assad-will-be-out-of-power>.
7. Ramazani, R. K. (1986), Revolutionary Iran: Challenge and Response in The Middle East U.S.: The John Hopkins university Press.
8. Solomon, Erika (2014), "Syria's rebel groups <http://www.reuters.com/article/us-syria-crisis-rebels-factbox>
9. Solomon, Jay & Nour Malas (2011), "Syria Would Cut Iran Military Tie, Opposition Head Says", 2 December 2011 <http://www.wsj.com/articles/SB10001424052970204397704577070850124861954>
10. Yadlin, Amos (2016), "five years back and five years forward" Israel's strategic Environment in 2011-2015 and policy Recommendations for 2016-2020, <http://www.inss.org.il/uploadImages/systemFiles/Strategic%20Survey%202015%20Yadlin.pdf>2016.
11. Yadlin, Amos (2016), "Israel's Need to Take a Stand against the Assad Regime: A Moral Imperative and Strategic Necessity", <http://www.inss.org.il/index.aspx?id&4538=articleid11829>.

12. Zahedi, Nesa, Sarparast Sadat, Seyyed Ebrahim, Dehqan Khalili, Morteza, (2019), An Assessment of the presence and role of Russia in the Syria crisis, Iranian Political Studies, Vol. 1, No. 1.
13. Zarif, Mohammad Javad (2015), "Peace in Syria is vital. And it's within our grasp", 18 December 2015 <https://www.theguardian.com/commentisfree/2015/dec/18/syria-islam-syrians-peace>